

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال ششم - شماره سوم - پائیز ۱۳۹۲ - شماره پیاپی ۲۱

## بررسی سبک اشعار سرشار قراجه داغی

(ص ۱۸۶-۱۶۷)

علی دهقان<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۴/۱۴

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۲/۸/۴

### چکیده

دوره بازگشت ادبی در زمان قاجار گویندگانی را معرفی کرد که سبکهای شعری خراسانی یا عراقی را الگوی خود قرار داده بودند. برخی از این شاعران علیرغم گمنامی، سبکی ممتاز داشته‌اند؛ چنانکه در این میان شیوه حافظ برای شاعر آذربایجانی نجفقلی خان سرشار (متوفای ۱۲۳۴) مطلوب افتاده بود. از دیوان او دو نسخه خطی باقی مانده که شامل یک مقدمه منثور مفصل و مصنوع به قلم شاعر و ۴۷۴۸ بیت شعر است. مضمون و محتوای غالب اشعار سرشار را شکایت از هجران، درد و رنج روزگار و مدح و رثای ائمه تشکیل می‌دهد. شگردهای ادبی شعر او برجسته و هنرمندانه و زبان او صمیمی و دلنشین است. در این مقاله سعی شده پس از معرفی مختصر سرشار، سبک شعری او در سطوح زبانی، ادبی و فکری بررسی شود.

### کلمات کلیدی

سرشار قراجه داغی، قاجاریه، شعر، سبک، جناس، شکایت

---

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، گروه زبان و ادبیات فارسی، تبریز، ایران [a-dehghan@iaut.ac.ir](mailto:a-dehghan@iaut.ac.ir)

## مقدمه

ویژگیهای هنری و زبان شعری سرشار برجستگی خاصی دارد، اما بدلیل چاپ نشدن دیوان او، در تاریخ ادبیات فارسی ناشناخته مانده است. پرسش و مسأله اصلی این تحقیق معرفی شخصیت و هنر شاعری سرشار میباشد که با شیوه سبک‌شناسی مرسوم کلاسیک در ادبیات فارسی و بر اساس متن تصحیح شده دیوان او به وسیله نگارنده، انجام شده است.

## معرفی سرشار

نجفقلی خان سرشار، برادر مصطفی قلی خان - حاکم قراجه داغ - و پسر کاظم خان از امرای بزرگ ایران بود. خاندان سرشار از خلفای زمان صفویه هستند. زمان دقیق به دنیا آمدن سرشار معلوم نیست، اما در آغاز نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به حیات او در تاریخ ۱۱۹۰ اشاره شده است. پس از وفات برادر، سرشار به خدمت محمدشاه پیوست، شاه با ملاحظه فضل و کمال شاعر، اراده داشت او را امیر بار نماید اما با سعایت حسودان به خشم شاه دچار و به دستور او در مراغه محبوس شد. او پس از مرگ محمد شاه به تبریز رفت و در سایه حمایت نایب السلطنه، عباس میرزا، قرار گرفت. سرشار قراجه داغی در سال ۱۲۳۴ هـ. ق. درگذشت و بنا به وصیت خود در نجف دفن شد.

دیوان او یک مقدمه منثور مفصل و مصنوع به قلم شاعر و ۴۷۴۸ بیت شعر دارد. شعر و نثر او عقده‌های درخشنده سلسله سخن در زبان فارسی هستند. زیرا سرشار «در فنون هنر و قابلیت دست، از خط و نقاشی بهره ور بود و در حکمت الهی و طبیعی خاصه در طبابت و معالجه مرضی ید بیضا مینمود» (نگارستان دارا، دنبلی: ص ۸۷).

## معرفی نسخه‌های خطی دیوان سرشار

دیوان سرشار ۴۷۴۸ بیت شعر و یک مقدمه منثور دارد. از دیوان سرشار تاکنون دو نسخه خطی بدست آمده است؛ نسخه نخست با شماره ۴۰۵۳ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری میشود و نسخه دیگر با شماره ۲۷۸۳ به کتابخانه مرکزی تبریز تعلق دارد. ویژگی هر یک از نسخه‌ها به طور خلاصه به شرح ذیل است:

۱. نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران در زمان حیات شاعر به خط شکسته نستعلیق و در ۳۳۹ صفحه به وسیله کاتب ناشناسی نوشته شده است. این نسخه نفیس و منحصر بفرد بوده، دارای عنوانهای زنگاری و شنگرف رنگ، جدولهای زرد و لاجورد و سبز رنگ، چند سر لوح رنگارنگ و هجده مجلس و نقاشی گلبرگ و تصویر عالی است. (رک: فهرست

نسخه‌های خطی فارسی، منزوی و فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، دانش پژوه) غزلهای نسخه مزبور بر اساس حروف الفبا شماره گذاری شده است این شماره‌ها برای هر قافیه یا ردیف از اول آغاز میگردد، به ترتیبی که وقتی غزلهای دارای قافیه با حروف الف تمام شد، غزلهای داری حرف روی «ب» دوباره از یک شماره گذاری میشود. نسخه دانشگاه شامل ۴۵۲۹ بیت و یک مقدمه نثر است. تعدادی از قصاید موجود در نسخه تبریز در آن وجود ندارد.

۲. نسخه خطی کتابخانه مرکزی تبریز ۱۸۷ ورق (هر ورق شامل دو صفحه) دارد. کاغذ آن فرنگی بوده، هر صفحه از آن حاوی ۱۴ تا ۱۵ سطر میباشد. این نسخه، دارای جلد چرمی ضربی، در اندازه ۱۳ × ۱۲ قطع شده است. رؤوس مطالب آن با جوهر قرمز رنگ آرایش یافته و کتابتش در تاریخ ۱۲۴۸ هجری قمری بدست علی بن میرزا محمد زمان خویی اتمام پذیرفته است.

نسخه مذکور به مرحوم حاجی محمد نخجوانی تبریزی تعلق داشته که همراه گنجینه‌های خطی دیگر به کتابخانه ملی تبریز اهدا نموده است. این نسخه بجز مقدمه منثور شامل ۴۷۱۹ بیت شعر بوده و چند قصیده علاوه بر قصاید نسخه دانشگاه در آن وجود دارد (رک: فهرست کتابخانه ملی تبریز، سید یونسی)

بطور کلی دیوان سرشار تعداد دویست و هفتاد و شش غزل، بیست و سه قصیده، یازده مثنوی، پنج مخمس، دو ترجیع بند، یک ترکیب بند، هشت قطعه، یک مستزاد، صد و سه رباعی که دو رباعی آن مستزاد است، نه مربع، سی و سه تک بیت، شش غزل ترکی، دو قصیده و یک رباعی عربی دارد.

سرشار مقدمه مفصلی به نثر مسجع و موزون برای دیوان خود نوشته، با موازنه و ترصیح «جیب و بغل ارباب نظم را لبالب گوهر منظوم ولؤلؤ موزون ساخته» و با جناس و استعاره و تشبیه و دیگر آرایه‌ها «کنار اصحاب نثر را پر از جواهر منثور و در مکنون» گردانیده است. سرشار در این مقدمه بدیع، تمامی حروف الفبای فارسی را با صفات دل آرای، توصیف کرده و از آنها کاروان مشک تترار فراهم آورده و برای غزلهای آبدار و قصاید تابدارش براعت استهلال ساخته است.

### وضع ادبی دوره سرشار

سرشار شاعر دوره نخست حکومت قاجار است. در دوره او «سده سیزدهم رواج دوباره علم و ادب، به سلطنت نشستن فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۲۱۲ هجری و گرایش شاه و فرزندان به علم و ادب، باعث پیدایش نهضت بازگشت ادبی شد» (تأملی در تحول موضوعی نثر فارسی،

فضیلت، ص ۲۴۴). کتابهایی که با حمله افغانها به اصفهان، تراج شد و به دست مردم افتاد و کتابهای دهلی هم- از کتابهای تراج شده هرات و سمرقند به وسیله ازبکان- به دست سپاهیان نادرشاه غارت و به ایران آورده شد. آشنایی اهل فضل با این کتب قدیمی بعد از گذشت مدتی در دوره قاجار باعث توجه مردم به شعر و نثر قدیم گردید و باب تتبع در ادبیات قدیم گشوده شد که ثمره آن در شعر نهضت بازگشت و در نثر، رهایی آن از انحطاط و غلط‌نویسی‌هاست. (سبک‌شناسی نثر، شمیسا، چ ۱۲: ص ۲۳۷). زبان شاعران نخستین نهضت بازگشت خام و ابتدایی است، زیرا ادبای این دوره از متون قدیم و فصیح و بلیغ زبان فارسی بیگانه بودند. اما بعدها پس از ممارست در متون قدیم، زبان آنها تعالی یافت (سبک‌شناسی شعر، شمیسا: ص ۳۱۱). شاعران این دوره سعی میکردند افکار مرسوم عهد غزنوی و سلجوقی در قصیده، و افکار دوران حافظ و سعدی را در غزل بیاورند و حتی‌المقدور از مسائل روز استفاده نمیکردند. از این رو در زبان شعری و فکری محدوده خاصی داشتند. فکر می‌کردند هر واژه‌ای را نمیتوان در شعر به کار برد یا هر موضوعی را نباید موضوع شعر قرار داد. در قصیده تغزل و سپس مدح، و در غزل مضامین عاشقانه و عارفانه مرسوم بود. و از مسائل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی سخن نمیگفتند (همان: ص ۳۱۷). از اواسط دوره قاجار کم‌کم آگاهی و انتباهی نسبت به مضامین تقلیدی پیدا شد و به مضامین شعری امثال سروش اصفهانی انتقاد شدیدی کردند.

در میان شاعران برجسته این دوره، در آذربایجان شاعری از امرای بازمانده دوران صفوی دیده میشود که دیوان او به وسیله نگارنده این مقاله تصحیح گردیده، ولی هنوز چاپ نشده است.

### نوآوریهای هنری سرشار

سرشار مضامین بکری ابداع کرده و ترکیبات تازه‌ی زیادی ساخته که در ذیل عناوین مربوط بدانها اشاره میشود. سرشار در تضمین اشعار شعرای پیش از خود نیز شگرد تازه‌ای دارد. وی برخی از غزلهای خود را نیز تضمین کرده و در داخل بعضی از مثنویها و قصاید، یک یا دو غزل را تکرار میکند. او هشت غزل خود را در مثنویهای مختلف دیوانش تضمین کرده و یک غزل را در داخل قصیده مدح ثامن الائمه سروده است. بکاربردن ردیفهای «مرکب» و «جمله» از دیگر ویژگیهای هنری غزلیات سرشار میباشد که در ذیل موسیقی کناری بدان اشاره میشود. او به ویژه در ساختن جناس‌هنرنمایی میکند. ساختن انواع جناس و تفننهای لفظی مانند سرودن غزل با تمام ابیات موقوف المعانی، دو مطلعین، تمام مطلع، ذوقافیتین،

ذو بحرین، التزام حرف و کلمه و کلام و ردیف بلند و ... از امتیازات هنری سرشار میباشند. در قسمت صنایع ادبی به این شگرد ادبی شاعر پرداخته میشود. ایهام و تناسب و مراعات نظیر با ذکر نام دستگامهای موسیقی، استخدام نام اجرام فلکی و اصطلاحات دستوری، کاربرد ایهام وصل، ایهام محتمل الضدین و حل و هضم استادانه آنها در ابیات، از انحصارات فنی و هنری شعر سرشار بشمار میرود که در ذیل عنوان صنایع ادبی نمونه‌هایی از آنها ذکر شده است.

## سبک‌شناسی اشعار سرشار<sup>۱</sup>

### ۱. سطح فکری

«مهمترین مضامین شعری در دوران قاجار، مدیحه، غزل، حماسه تاریخی، اشعار مذهبی، مرثیه، هزل و هجو، توصیف و عرفان و اخلاق است» (سبک‌شناسی شعر پارسی، غلامرضایی: ص ۴۵۲).

۱-۱. مذهب: قصیده‌های سرشار غالباً به مدح ائمه اختصاص دارد. او هفده قصیده در مدح ائمه و شهدای کربلا و آل عبا و دو قصیده در مدح حضرت عبدالعظیم و روضه‌اش، دو قصیده در رثای امام سوم و فرزندش علی اکبر انشاد کرده است. در مدح امام اول شیعیان نیز دو قصیده سروده که یکی از آنها با مطلع زیر آغاز میشود:

سرو را گر به گلستان بگذاری تو قدم خم شود سرو سهی پیش قدت همچو قدم (ق<sup>۵</sup>)

نجفقلی خان سرشار، شیعی استوار و با ایمان بود «وجودش به خداترسی و نماز و روزه و دعا و اوراد و شب‌خیزی و اشک‌ریزی میلی تمام داشت» (نگارستان دارا، دنبلی، ص ۸۷) به ائمه اطهار ارادت میورزید و دیوان خود را به مدح و رثای آنان می‌آراست. آرزوی زیارت کعبه و مزار پیشوایان دین را در دل میپروراند و به همجواری آرامگاه اشرف نجف میباید (ق<sup>۷</sup>):

هم در بقیع جبهه به خاک درت نهم بعد از زیارت در پیغمبر کبار  
پس شوط در حرم کنم و طوف دمبدم هم مدفنم شود به در شیر کردگار

مهمترین مرثیه او به امام سوم شیعیان (رک: قصیده ۲۲) تعلق دارد:

در محرم روز دهم از سحر تا وقت چاشت در قتال هر دو جانب یک اخص الف از اعم  
با سنان و تیر و خنجر با تبر زین و سیوف بیش و کم از مسلم و کافر به میدان رو به هم  
میزد و میگرد پاره میبرید و میشکافت دست و پا و گردن و سرسینه و جنب و شکم  
یک به یک اولاد و اصحاب شهید کربلا بعد قتل بی عدد از کوفی شامی صنم

۱. در مقاله برای ارجاع، نشانه‌های زیر بکار رفته است:

ق: قصیده، م: مثنوی، غ: غزل، ب: بیت، قط: قطعه، مخ: مخمس، رک: رجوع کنید.

با خطاب ارجعی راضی ز غمها مطمئن  
 شادمان رفتند بر فردوس رب ذو النعم  
 آه و آه از پا در آمد سر به سر با نخلها  
 طوبی و شمشاد و سرو و سدره و باغ ارم  
 آه ای کاش آن زمان از آب چشم قدسیان  
 ربع مسکون میشدی بی ساکن و بالمره یم

### مرثیه مستزاد

شور و آه و گریه و فریاد واویلا حسین  
 در محرم از عزای شاه بی همتا حسین  
 باز از اهل زمین  
 رفت بر عرش برین

سرشار در مخمسی مصراع چهارم و پنجم مرثیه محتشم کاشانی را تضمین کرده است:

باز این چه نالش است که در شهر ماتم است  
 باز این چه تلبش است که در شارق غم است  
 باز این چه گردشست که در چرخ اعظم است  
 باز این چه شورشست که در خلق عالم است

باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است

۱-۲. زهدستیزی: خلوص و پاکی اعتقاد سرشار از غزلهای رندانه‌اش نمایان است، او عشق  
 خالص و بی ریای خود را بر زهد فریبنده برتری مینهد (غ<sup>۱۸۴</sup>):

کرده رویت بت پرستم ای صنم  
 روی خود از من میپوشان زانکه من  
 چشم مستت کرده مستم ای صنم  
 عاشق روی تو هستم ای صنم  
 بود اگر تسبیح زاهد دام من  
 من از او صد بار جستم ای صنم  
 باده را بر هوشیاران ده که من  
 از می وصل تو مستم ای صنم  
 عهد زاهد را شکستم ای صنم  
 تا که بستم با غمت میثاق باز  
 عهد زاهد را شکستم ای صنم  
 من نه از می گشته ام سرشار مست  
 مست از جام السستم ای صنم

۱-۳. گرایش عرفانی: سرشار به وحدت وجود گرایش دارد و سیر هستی را به مبدأ واحد  
 منتهی میدانند (غ<sup>۲۱۴</sup>):

ای عارفان ای عاشقان رستم به سیر لامکان  
 پس مدتی پیش از وجود کز غیر او بودی نبود  
 هرکس به خود دارد گمان آید به نهم آسمان  
 بودیم با شاه وجود چون نکهت و گل توآمان  
 اکنون وجود از وی جدا کرده جهانی و مرا  
 خواهم فنایی تا بقا یابم به آن جان جهان  
 هرکوز هجرش جان دهد بر منزل وصلش رسد  
 در دیده و در هر دلی جاکرد و ننماید ولی  
 دردم که از شوقش قدم بر طوف کویش مینهم  
 کس زو نشانی کی دهد از خود نگشته بی نشان  
 او جلوه میسازد بلی گه آشکار و گه نهان  
 گرد قدم را دمبدم سازند سرمه حوریان

۱-۴. شکایت از روزگار: این موضوع علاوه بر اینکه در اغلب اشعار او وارد شده، بلکه موضوع اصلی مثنویها، رباعیات و بخش بزرگی از غزلهای سرشار را شکل میدهد. چند بیت از مثنوی بلند «ندبه لاسراء للاحبا» برای نمونه نقل میشود:

روز من بگذشت چون شب در جهان	تیره شد ایام این بی خانمان
در جوانی پیر گشتم از ستم	قامتم خم شد کمان آسا زغم
از فلک شد بر من آنچه شد به من	از جفا و ظلم و دوری از وطن...
هستم اکنون ساکن بیت الحزن	بی نصیب و بی حیب و بی سخن...
از ضعیفی از مریضی از فراق	تاب و صبر و طاقتم گردیده طاق

۱-۵. هجو و هزل گویی: وی در گفتن هجو و هزل نیز مهارت نشان داده و ترجیع بند استوار و بلندی<sup>(۱)</sup> در هزل سروده است:

## ۲. سطح زبانی

شاعران دوره بازگشت «در زبان شعری و فکر محدوده خاصی داشتند. فکر میکردند هر واژه‌ای را نمیتوان در شعر به کار برد...» (سبک‌شناسی شعر، شمیسا: ص ۳۱۷).

۲-۱. شیوه کاربرد لغات و تعبیرات: سرشار همانند اغلب شاعران دوره اول قاجاریه که کاربرد لغات جدید را شایسته متون ادبی نمیدانستند، از لغات روزمره در شعر خود کمتر استفاده کرده است. درصد کاربرد لغات عربی و ترکی در دیوان او در حد معمول شاعران سبک عراقی است. درصد کاربرد تعبیرات محاوره‌ای و جدید نیز در شعر او اندک است. جز آنچه در اینجا نقل میشود، نمونه‌های کمتری را نیز میتوان در دیوان او دید:

### سر کسی گشتن؛ غزل شماره ۱۰

زآبی کو باسانی کند حل عقد مشکلیها	بیا ساقی سرت گردم بزن بر آتش دلها
-----------------------------------	-----------------------------------

در این باب و بنما

رو کرده به درگه تو سرشار

رحمی بنما به او درین باب<sup>(۳۳)</sup>

### بحث کردن

در جهان کو خوبرویی تا کند با یار بحث

کی تواند مه کند با مهر زرین یار بحث<sup>(۷۵)</sup>

### معلوم شدن

به من معلوم از روز ازل شد

که عهد سست تو محکم نباشد<sup>(۹۳)</sup>

غرض داشتن غ ۱۴۵، حرف شنیدن غ ۱۴۶، پرکار غ ۱۴۴، حظ داشتن و حظ بردن، دلگیر بودن غ ۱۴۷، گوش دادن غ ۱۴۹ و تعریف کردن: من نمیگویم به تعریف دهانش نکته‌ای / زن که مطلق مینگنجد در دهان او سخن (غ ۲۰۵)

### گفتگو نمودن و روبروشدن

سرشار دارد آرزو با او نماید گفتگو / لیکن نگردد روبرو شه با گدا ای نازنین (غ ۲۱۳)

### در دل جا کردن

در دیده و در هر دلی جا کرد و ننماید ولی / او جلوه میسازد بلی گه آشکار و گه نهان (غ ۲۴۱)

### سازگاری کردن

وصلش نشد چو حاصل از بهرت ای سیه روز / باری به هجر او کن ناچار سازگاری (غ ۲۴۱)

### روبراه بودن

در راه تو رو نهاده‌ام من / چون من تو مجوی روبراهی (غ ۲۵۹)

### بیحیا

نگفتم با تو حرفی ای پسر از شرم آخر تو / زمن شرمی نکردی با رقیب بیحیا رفتی (غ ۲۷۰)

### میباشد

چه میباشد که در هر چند ماهی / به مکتوبی مرا بر یاد آری (غ ۲۷۵)

اما زبان او همانند برخی از شعرای دوره اول قاجار خام نیست و اگر از تنگناهای اندک زبانی شعر او بگذریم که در ویژگی دستوری شعر سرشار میتوان دید، به طور کلی شعر او متوسط و برتر است و زبان نسبتاً فاخری دارد. اما بطور کلی، سادگی زبان سرشار صمیمیت خاصی بدان بخشیده است (رباعی ۱۰):

جانا تن یاری که ز کوی تو جداست / از صرصر هجرت چو غباری به هواست  
آن گرد که بر گرد سرت میگردد / بر باد ستم مده که خاک تن ماست

۲-۲. **مضمون‌سازی:** سرشار مضامین زیبایی آفریده است. او در ساختن مضمون از نام اشخاص یا کتابها و سایر کلمات و اسمها، مهارت نشان میدهد «خسرو و شیرین»، «اشارات و شفا»، «شرق مطلع» و «حکم بر خارق عادت»، از جمله مضامین مورد توجه شاعر است. وی با هنرمندی خاص کلماتی را برای خلق ایهام در شعر خود استخدام کرده است:



### خسرو و شیرین

مدح توکی میشود آخر ولی طول سخن  
خسروا شیرین نباشد باشد از امّ الکتاب  
(ق ۳۲ب ۲۳)

غرض ای خسرو شیرین تر از جان  
دگر سرشار را غمگین مگردان  
(م ۲۸ب ۱۱)

نیز: ق ۵ب ۵، ق ۸۲ب ۱۵، غ ۳۶ب ۵، غ ۱۰۸ب ۲، غ ۱۹ب ۴، غ ۱۴۲ب ۵، غ ۱۹۰ب ۵،  
غ ۲۱۵ب ۵، غ ۲۱۷ب ۳، غ ۲۲۰ب ۳، م ۱۰ب ۳، غ ۷ب ۳،

### اشارات و شفا

به چشمتم ای به قربان اشارات تو من باشم  
شفابخشی و بیماری نبایستی و بایستی  
(غ ۴ب ۲۴۰)

شد خسته جان ناتوان از چشم بیمار تو هان  
با یک اشاره میتوان دادن شفا ای نازنین  
(غ ۳ب ۲۱۳)

و نیز: غ ۲۴ب ۲، غ ۲۱ب ۶، غ ۱۲ب ۵، غ ترکی ۳ب ۵، ق ۲ب ۴۴

### مطلع شرق طبع

زشرق طبع اکنون گشت طالع مطلعی از نو  
که از شرقش به غرب افتاده مهرعالم آرایی  
(ق ۱۱ب ۱۳)

مطلعی رخشنده چون خورشید اکنون گفته ام  
آورد از چرخ دل بر چرخ دم عرش حواس  
(ق ۱۵ب ۱۷)

نیز:

ق ۱۵ب ۱۲، ق ۱۴ب ۱۳، ق ۱۴ب ۱۵، ق ۷ب ۱۴، ق ۱۲ب ۱۲، ق ۲ب ۲۰، ق ۱۵ب ۶،  
ق ۱۶ب ۱۷، ق ۲ب ۳، ق ۲ب ۴، ق ۱۰ب ۴، ق ۸ب ۵، ق ۱۰ب ۱۹ و ۲۰.

### حکم بر خارق عادت

بر خارق ارکند حکم آن شاه عدل کشور  
افعی زنیش ریزد چون شیر شهد شکر  
(ق ۳۴ب ۱۵)

آن توی کز خارق عادت اگر حکمی کنی  
آن توی در شارق بیضا اگر خواهی ظلام  
(ق ۲۸ب ۱۰)

نیز: ق ۳ب ۲، ق ۱ب ۳، ق ۱۱ب ۴، ق ۲۰ب ۱۲، ق ۱۴ب ۳، ق ۱۷ب ۱۲.

### پرده (غ ۱۱۲ب ۳):

از در به درم چو پرده افکند  
از پرده ولی به در نیامد

## ۲-۳. ویژگیهای دستوری (صرفی و نحوی):

ویژگیهای عمومی سبکی و دستوری (احیاناً نوشتاری نسخه‌ها) سرشار بطور اختصار بشرح زیر است:

**حذف واو معدوله:** آوردن «عمرو» به صورت «عمر» مثال بند پنجم مخمس (۲) ورد ذکر خلق و خالق شد به هر لیل و نهار لافتی الاعلی لاسیف الآ ذوالفقار عمرکش خیبر گشایی یا امیر المومنین ...  
حذف ی نکره و وحدت. در مثالهای زیر؛ «گفتگویی»، «چاره ای»، «قضایی»، «خطایی» به صورت «گفتگوی»، «چاره»، «قضای»، «خطای» نوشته شده است.  
(مخ ۴ بند ۹۶):

هرگز فلک به دهر قضای چنین نکرد تا چرخ شعله بود خطای چنین نکرد  
(مخ ۴ ب ۹۶)

گفتگوی چنند با ایشان نمود چون ندید از گفتگوی خویش سود  
(م ۷ ب ۸)

مبتلایم بر فراق چاره مردم آخر ز اشتیاق چاره  
(م ۷ ب ۶۲)

**افزایش «ح» به صبا:** (صبح به معنی بامداد نیز مفید معناست)؛ رباعی ۲۱ ص ۳۲۵:  
بگذر به کنار ارس ای باد صبح بر دوست بگو کای همه کار تو صلاح  
افزایش «ی» در حکم یای بیان حرکت حمدی «به جای «حمد» در مثال زیر؛ قط ۲ ب ۷:  
تا که سرشار حمدی با اخلاص بر نماید کند به خود پیشه  
البته «ی» حمد میتواند نکره و یا مصدری تلقی شود ولی چون بر وزن مصراع است  
بیان حرکت قلمداد میشود؛ و غ ۱۰۳ ب ۵:

نهاد بر تنم رگی دیگر نسوخته آه شرر فشان که مرا آمد از نهاد

ساختن فعل از اسم یا مصدر؛ مانند «مینگاهند»؛ غ ۳۹ ب ۶:

مینگاهند از زمین بر آسمان ای جوان در آسمان می بینمت

### تشدید مخفف

در محرم روز دهم از سحر تا وقت چاشت درقتال هردو جانب یک اخص الف ازاعم  
(ق ۲۲ ب ۴۴)

ای عارفان ای عاشقان رفته به سیر لامکان هر کس به خود دارد گمان آید به نهم آسمان  
(غ ۲۱۴ ب ۷)

به وصف آن لب شیرین چه گویم لب چو بگشایی  
ترا سرشار طوطی شکرخا میتوان گفتن  
(غ ۱۹۹ب ۷)

خوبی تو از همه فزون است  
خوبند اگر چه جمله خوبان  
(غ ۲۰۱ب ۲)

### چه به جای چو (ادات تشبیه):

میکشد از عده عنصر چه مفتول شعاع  
سگه خرجش زند پاشد به چرخ اخضری  
(ق ۱۱ب ۲)

تا شد بهار روضه سرو نبی خزان  
شد غنچه بنفشه چه گل‌های ارغوان  
(مخ ۱۴ بند ۲۹)

### به جای «و» ضمّه می آورد:

در مظهر جمال نمیباشد ارکلال  
هست از ملال گر چه بری ذات ذوالجلال  
(مخ ۱۴ بند ۴۹)

او در دل است هیچ دلی نیست بی ملال

یکی از مختصات سبکی سرشار تاثیر پذیری او از خط عربی در ترتیب حروف است چنانکه وقتی در مقدمه تمامی حروف را به وصفی میستاید از حروف گ، ز، پ بحثی به میان نمی آید و در قافیه ها و ردیف ها نیز از این حروف استفاده نشده است.

## ۳. سطح ادبی

### ۳-۱. استقبال از شعرا و تأثیر بر شاعران دیگر:

سرشار بیش از همه شاعران از غزل‌های حافظ و گاهی سعدی و مولوی و هاتف اصفهانی استقبال کرده است همچنین تأثیر پذیری او از خاقانی در قصاید غیر قابل انکار میباشد. از شاعرانی که به سرشار توجه داشته‌اند ابوالقاسم نباتی را میتوان نام برد. وی در ساختن ملامعات به شیوه سرشار نظر داشته است.

یک مورد از استقبال‌های سرشار را ذیلأً به عنوان نمونه ذکر میکنیم:

سرشار:

بار دیگر باد یارب تا که از آب ارس  
آتش و خاک دل و رخسار بنشانیم بس  
(غ ۱۳۴)

بگذر به کنار ارس ای باد صباح  
بردوست بگو کای همه کار تو صلاح  
(رباعی ۲۱)

### حافظ

ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس      بوسه زن برخاک آن وادی و مشکین کن نفس  
(غ ۲۶۷)

### ۲-۳. قالبهای اشعار

به لحاظ ادبی مرسوم‌ترین قالب شعری در این دوره قصیده و غزل است. به دو اسلوب ساده دوره غزنوی و پر از صناعات ادبی دوره سلجوقی. اما غزل بیشتر سعدی وار یا تلفیقی از شعر سعدی و حافظ است و صناعات در آن معتدل است. (سبک‌شناسی شعر، شمیسا: ص ۳۱۹).

سرشار در اغلب قالبهای سنتی شعر گفته است اما تعداد غزلهای او تقریباً با بقیه قالبهای اشعارش برابر مییابد. رباعی از لحاظ حجم پس از قصیده بخش بزرگی از دیوان را دربر میگیرد. مخمس تضمین ترکیب بند محتشم کاشانی، مثنوی ندبه الاسرا، ساقینامه و قصیده مدح حضرت قایم (ع)، شعرهای بلند و معروف دیوان سرشار هستند.

### ۳-۳. موسیقی بیرونی

سرشار به نه وزن عروضی با مزاحفات مختلف آنها شعر گفته است از این میان بحر هزج بیشتر از سایر وزنها مورد علاقه وی بوده و غالباً در غزلها و رباعیات آمده است. پس از آن شاعر بحر رمل را با بسامد بالا در غزل و در مرتبه بعد در قصیده به کار میبرد. بحر مضارع، رجز، خفیف، با کمترین شمار پس از دو بحر مذکور در دیوان سرشار به کار رفته اند. بحرهای خفیف، سریع، منسرح، مجتث و متقارب با کمترین مورد به ترتیب در مرحله آخر از لحاظ کاربرد قرار گرفته‌اند.

جدول نشان دهنده وزنهای بکار رفته در دیوان سرشار

بحر	غزل	قصیده	مثنوی	مخمس	ترجیع	ترکیب	قطعه	مستزاد	تک پیتی	غزل ترکی	عربی	رباعی	مربع
هرج	۱۱۲	۱	۶	۱	۱		۴		۱۳	۲		۱۰۴	۹
رمل	۱۰۴	۱۷	۴	۴			۱	۱	۱۶	۴	۳		
مضارع	۱۷	۳		۱		۱	۱						
رجز	۱۳								۲				
خفیف	۸				۱		۱						
سریع	۷												
منسرح	۶								۲				



«ر» و «ی» در دو بیت اخیر از وزن شعر خارج هستند .

### ۳-۴. موسیقی کناری

از تمام انواع ردیفهای مفرد، مرکب و جمله در غزلیات سرشار به کار رفته است. در اینجا به ذکر نمونه از مطلعهای غزلهای ۲۵۳، ۳۲، ۲۴۰ و ۲۱۱ بسنده میشود:

به بر گر دلبرم بودی چه بودی	و یا دل در برم بودی چه بودی
بیا بر بستم چون هر شب امشب	بنه پا بر سرم چون هر شب امشب
ترا با غیر من یاری نبایستی و بایستی	به غیر من وفاداری نبایستی و بایستی
من ز زلفت بیقرارم گر نمیدانی بدان	تار و تیره روزگارم گر نمیدانی بدان

### ۳-۵. تضمین

سرشار در دو مثنوی و یک غزل خویش، ابیاتی از سعدی را با ذکر نام وی تضمین کرده است، مثلاً در بیت آخر غزل شماره ۲۰۰ میگوید:

سرشار گریه کن تو بر درد خود چو سعدی      کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران  
سرشار از حافظ در غزل شماره ۱، از جامی در مثنویهای شماره ۴ و ۷ خود ابیاتی را به روش تضمین آورده است اما برجسته ترین شگرد او در این باره، مخمس تضمین ترکیب بند معروف مولانا محتشم کاشانی میباشد که در ۹۵ بند پیاپی دو مصرع از آن ترکیب بند را تضمین نموده است.

علاوه بر شیوه معمول بالا در تضمین، سرشار برخی از غزلهای خود را نیز تضمین کرده و در داخل بعضی از مثنویها و قصاید، یک یا دو غزل را تکرار میکند. این روش از اختصاصات سبکی سرشار میباشد. وی هشت غزل خود را در مثنویهای مختلف دیوانش تضمین کرده و یک غزل را در داخل قصیده مدح ثامن الائمه سروده است. مثلاً غزل شماره ۱۱۱ را در داخل مثنوی شماره ۲ (ندبه الاسرا) با بیت تخلص زیر تکرار نموده:

تا نسازم خود فراموش از شما      ورد کردم این غزل را چون دعا  
بوسستان و گلزاران یاد باد      ناله زار هزاران یاد باد (بیت اول غزل ۱۱۱)

بقیه تضمینها عبارتند از تکرار غزلهای شماره ۲۰، ۳۷، ۱۵۵، ۱۸۳، ۲۴۶، ۲۶۳، ۲۷۵ به ترتیب در مثنویهای شماره ۵، ۷، ۵، ۱۰، ۱۰، ۵، ۸ و سرودن غزل جدید در داخل قصیده شماره ۱۳ دیوان .

### ۳-۶. تشبیه و ترکیبهای اضافی

غالب ترکیبهای اضافی دیوان سرشار از نوع تشبیهی است شاعر هم از مفاهیم سنتی و رایج و هم غیر سنتی و عامیانه برای ساختن ترکیب بهره میبرد بدین ترتیب عناصری بر اندوخته‌های زبان فارسی می‌افزاید. وی گاهی اصطلاحات و عناصر رایج در ادبیات را با ترکیب و تعبیر نوین بکار میبرد ترکیبهای زیر از این نوعند :

شهر هجران (م ۱۰۸)، تیغ هجر (غ ۲۵۱ب ۱)، تیشه هجر (غ ۲۱۵ب ۵)، شمشیر فراق (غ ۱۹۷ب ۵)، خدنگ فراق (غ ۲۳۳ب ۵)، تیشه آه (غ ۱۰۸ب ۲)، برق ستم (غ ۶۰ب ۱)، بیستون غم (غ ۱۰۸ب ۲)، بحرین غم (غ ۴۳ب ۷)، افسر بلا (غ ۲۳۹ب ۲)، خنجر بلا (غ ۲۳۹ب ۶)، ترک چشم (غ ۲۳۴ب ۶)، سپاه عشق (غ ۱۵۳ب ۵)، عمان عشق (غ ۲۷ب ۷)، سیم اشک (غ ۱۹۲ب ۶)، جاسوس اشک (غ ۲۰۰ب ۵)، خضر لطف (غ ۳۶ب ۱)، خط خضر (غ ۲۰۱ب ۶)، بتخانه دل (غ ۱۶۰ب ۳)، کشور دل (غ ۶۹ب ۵)، نخل عمر (غ ۲۷۲ب ۴)، مزرع زندگی (غ ۶۰ب ۱).

اما شاعر علی‌رغم سنت شعری از الفاظ و تعابیر عامیانه و غیر مصطلح در زبان ادبی، ترکیبهای، تازه تری میسازد. ترکیبهای «خیاط قدرت»، «شطرنج هوس»، «جسم کاهی»، «سمیت دشمنی»، «کار بیجا» و «نقش پا» از این نوع اندکه در بیت‌های زیر به کار رفته‌اند:

قباى زيب را خياط قدرت	به سرو قامتت تنها بریده (غ ۲۲۰ب ۳)
من که دل‌باخته ام بر تو ز شطرنج هوس	پی قتل من دل‌باخته ای یعنی چه (غ ۱۲۷ب ۳)
کی میرسی به فیضش ای رهرو خجالت	چشمی نکرده پر خون جسمی نکرده کاهی (غ ۲۶۰ب ۲)
خویشی که ز بیگانه جفایش بیش است	سمیت دشمنیش بیش از پیش است (رباعی ۱۷)
عبث جانا نکردم جای چون سرشار در کویت	نکرده هیچکس این کار بیجایی که من کردم (غ ۱۹۲ب ۷)

### ۳-۷. صنایع بدیعی

دیوان قراجه داغی از آرایه‌های ادبی سرشار است او به ویژه در ساختن جناس هنرنمایی میکند. رباعیات فی الجناس التام و تفننهای لفظی مانند سرودن غزل با تمام ابیات موقوف المعانی، دو مطلعین، تمام مطلع، ذوقافیتین، ذو بحرین، التزام حرف و کلمه و کلام و ردیف



بلند و ... از امتیازات هنری سرشار میباشد. در این قسمت نمونه هایی از شگرد ادبی شاعر نقل میشود.

موقوف المعانی بودن تمام ابیات غزل (چهار بیت نخست غزل شماره ۲۳۴):

جان من در ره یاری چه برین است که تو	بکشی عاشق خود قاعده این است که تو
ستم و ظلم زهجران بنمایی دایم	لیک عشاق ترا میل بر این است که تو
سخن لغو رقیبان کنی انکار اما	غیر این کار نداری و همین است که تو
تیر پیوسته زنی از دو کمان ابرو	چشم صیاد تو دایم به کمین است که تو...

جناس: سرشار در ساختن انواع جناس هنر زایدالوصفی دارد. غالب جناسهای اشعار او - مانند نمونه زیر - در مطلع غزلهاست:

چون غم ، مدحت ندارد مقطع ار گویم هزار	از قصاید در غزل از مطلع هر یک جناس
	(ق ۱۷ ب ۳۳)

در غزل زیر نیز هنر سرشار را در ساختن جناس میتوان دید:

چون غم ، مدحت ندارد مقطع ار گویم هزار	از قصاید در غزل از مطلع هر یک جناس
	(ق ۱۷ ب ۳۳)

خواهم براه تو بفشانم روان روان	بر طبعت ای نگار نیامد گران گران
چون خاک رهگذار تو من بینشان شوم	سروی بقدر خویش بخاکم نشان نشان
بستی ز کافری چو نداری به حیرتم	اصلامیان به کشتن اسلامیان میان
تیر فراق از سپر چرخ در گذشت	بگذر زقتل عالم و برکش کم آن کمان...

سرشار ده رباعی منحصرأ « فی الجناس التام » دارد که باید آنها را در قسمت رباعیات ملاحظه کرد. در این جا یک نمونه از رباعیها (رباعی ۹۴) نقل میشود:

چشم تو در آینه بسی گردیده	حیران به رخت هر آینه گردیده
در حسن کسی چون تو بسی گردیده	پیدا نموده گر دل و گر دیده

نیز جناسهای: تام(غ ۲۶۴، ۲۵۲)، مرکب مقرون(غ ۲۲۸، ۱۸۹، ۱۵۹، ۷۴، ۴۷)، مرکب مفروق(غ ۲۶۳، ۲۰۲، ۱۷۶، ۱۶۹، ۵۱)، مزدوج و مکرر(غ ۲۰۲، ۱۹۳)، مضارع(غ ۱۹۸)، خط(غ ۲۲۶، ۱۱۳، ۴)، مزید(غ ۱۶۰، ۱۰۳، ۴)، زاید(غ ۴، ۵)، مذیل(غ ۱۶۰ ف ۲۳۱)، لفظی(غ ۲۶۴، ۱۹۴)، اشتقاق(۲۳۷، ۱۹۹، ۷۴)، شبه اشتقاق(۲۳۹، ۱۹۹).

**التزام:** التزام کلمه «شوخ» در غزل ۸۰، «بلا» در غزل ۲۳۹... والتزام حرف «ک» در سه بیت نخست غزل ۱۸۶:

ای محوک نگاهک فتانکت شوم	مفتونکت شوم من و حیرانکت شوم
--------------------------	------------------------------

زیر لبک تبسمکی بر اسیرکت ای من اسیرک لب خندانکت شوم  
 زد چاک عشقک تو گریبانک مرا ای سینه چاک چاک گریبانکت شوم  
 ایهام و تناسب و مراعات نظیر: شاعر به اقتضای مقام، از ذکر نام دستگاههای موسیقی بهره  
 میبرد به ویژه جایی که کلمه «حسین» به میان می آید به شیوه ائتلاف و ایهام تناسب،  
 مقامهای مناسب آن کلمه را بدان میپیوندند:

آن حسین نینوای هم حجازی با نوا کز مخالف در عراق از راستی دیده ستم...  
 آن حسینی که ز عشاق نواخوان درش ماورالنهر و نشابور و عراق است و حجاز  
 سرشار نام اجرام فلکی را چنان هنرمندانه در شکایت از روزگار به استخدام میگیرد که  
 اطلاعات نجومی خود را همراه شگرد سخن پردازیش به نمایش میگذارد (مثنوی ندبه الاسرا):  
 بشکند دست عطارد با قلم تا که نویسد به کس غم از ستم  
 خنجر مریخ و شمشیر زحل افکند بر پاسر جدی و حمل  
 پیکر جوزا زهم گردد جدا نیش عقرب باد بر چشم سها  
 تناسب اصطلاحات دستوری در بیت زیر از نمونه های فراوان مراعات نظیر در اشعار سرشار  
 است:

آنکه در مستقبل و ماضی بدون امر حق مصدر فعلی نگشته گر اقل گر اکثر است (ق<sup>۳</sup>)  
 ایهام وصل: در همه ابیات غزل ۲۶۷ این ایهام رعایت شده است:

عارضت افزون ز قمر قامتت موزون ز سهی  
 که میتوان خواند: ... افزونز قمر... موزونز سهی

#### ایهام محتمل الضدین

چنان دلتنگ گردیدم که هر دم به مرگت میشدم راضی به مرگم (غ ۱۱)  
 حسن تعلیل (غ ۱۹۶، ۱۷۱، ۲۵۱)، استعاره (غ ۱۹۲، ۲۰۶)، تشبیه  
 و تناسب (غ ۲۵۲، ۸۱، ۶۹)، تناسب و سیاقه العداد (غ ۲۶۴، ۲۵۲)، تناسب تضاد (غ ۲۳۷، ۱۴)،  
 تمثیل (غ ۵۲)، ردالصدر علی العجز و ردالعجز علی الصدر (غ ۱۶۰)، لف  
 ونشر (غ ۱۹۷، ۱۵۳، ۴۳)، تقسیم (ق ۳)، ذوقافیتین (غ ۲۰۲)، ملمع (غ ۲۱۰)، درج (غ ۲۴۸، ۷)، طرد و  
 عکس (غ ۲۱۹). صنایع اشعار سرشار متعدد و فراوان است و در مقدمه تصحیح دیوان او باید  
 مطالعه شود و ذکر آنها در این مقال نمیگنجد.

## نتیجه

سرشار همانند اغلب شاعران دوره قاجار که کاربرد لغات جدید را شایسته متون ادبی نمیدانستند از لغات روزمره در شعر خود استفاده نکرده است. زبان شعر او در کل ساده و صمیمی است. شعر سرشار متوسط و بهتر از متوسط است. او از شیوه حافظ تبع میکرد. اما از سعدی و مولوی و هاتف اصفهانی استقبال کرده است. همچنین تأثیرپذیری او از خاقانی در قصاید غیر قابل انکار میباشد. از شاعرانی که به سرشار توجه داشته اند. ابوالقاسم نباتی را میتوان نام برد. وی در ساختن ملامت به شیوه سرشار نظر داشته است. مضمون و محتوای غالب اشعار وی را شکایت از هجران، درد و رنج روزگار و مدح و رثای ائمه تشکیل میدهد. سرشار مضامین زیبایی آفریده، بویژه در ساختن مضمون از نام اشخاص یا کتابها و سایر کلمات و اسمها، مهارت نشان داده است.

سرشار در اغلب قالبهای سنتی شعر گفته است اما تعداد غزلهای او تقریباً با بقیه قالبهای اشعارش برابر میباشد. دیوان قراجه داغی از صنایع ادبی سرشار است او بویژه در ساختن جناس هنرنمایی میکند. بطور کلی امتیاز اصلی سرشار در هنر زبانی و بلاغی اوست.

## منابع

۱. تأملی در تحول موضوعی نثر فارسی (مقاله). فضیلت، محمود. فصلنامه سبک شناسی نظم و نثر فارسی، سال پنجم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۱، پیاپی ۱۷، صص ۲۵۳-۲۳۳.
۲. دانشمندان آذربایجان، تربیت. محمدعلی، به کوشش غلامرضا طباطبائی مجد. چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.
۳. دیوان حافظ (قزوینی - غنی)، حافظ، شمس الدین محمد. به اهتمام ع، جریزه دار، چاپ دوم، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۶۸.
۴. دیوان (نسخه خطی). سرشار قراجه داغی، نجفقلی خان. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران شماره ۴۰۵۳. (۱۳۳۰.ق.حدوداً).
۵. دیوان (نسخه خطی). سرشار قراجه داغی، نجفقلی خان. کتابخانه ملی تبریز، شماره ۲۷۸۳ (کاتب میرزامحمد زمان الخویی، 1284ه.ق).
۶. سبک شناسی شعر. شمیسا، سیروس. چاپ سوم، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۶.
۷. سبک شناسی شعر پارسی. غلامرضایی، محمد. تهران: نشر جامی، ۱۳۷۷.
۸. سبک شناسی نثر. شمیسا، سیروس. تهران: میترا، ۱۳۷۲.
۹. سبک شناسی نثر. شمیسا، سیروس. چاپ دوازدهم، تهران: میترا، ۱۳۸۷.

۱۰. سخنوران آذربایجان. جلد اول، دولت آبادی، عزیز، تبریز: انتشارات موسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۵۵.
۱۱. فرهنگ تاریخ اندیشه‌ها. ج ۱. واینر، فلیپ پی. ترجمه گروه مترجمان، تهران: سعادت، ۱۳۸۵.
۱۲. فهرست کتابخانه ملی تبریز. جلد ۲ کتب خطی. سید یونسی، میر ودود. تبریز: انتشارات کتابخانه ملی تبریز، ۱۳۵۰.
۱۳. فهرست نسخه‌های خطی فارسی. منزوی، احمد. تهران: نشر موسسه فرهنگی منطقه ای تهران ۱۳۴۸.
۱۴. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران. دانش پژوه، محمد تقی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، جلد ۱۳، ۱۳۴۰.
۱۵. مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر پارسی. صفا، ذبیح‌الله. چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۷۷.
۱۶. نگارستان دارا (تذکره). دنبلی، عبدالرزاق دنبلی متخلص به مفتون. به کوشش دکتر عبدالرسول خیامپور، تبریز: شرکت چاپ آذربایجان، بی تا.
۱۷. نگاهی انتقادی به طبقه بندی سبک‌های نثر فارسی (مقاله). فرهنگی، سهیلا. مجله ادب پژوهی، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۶.